



مقدمه

گفتگو با فرهنگها، تمدنها و مذاهب دیگر از جمله راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم به عنوان ابزار برای توسعه آموزه های دین و از آنجا تسخیر علائق فطری و گرایشهای خدا پرستی توصیه کرده است، از طرف دیگر پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) در زندگی خویش همواره ضمن رفتار و کردار الگو ساز خود - که خود نوعی از گفتگو به معنای عام کلمه است - با نشستها، مناظرات و گفتگوهای متعدد خویش با ملاحظه، اهل کتاب و معاندین سعی در تبلیغ، ترویج و تحکیم مبانی دینی و حقایق شریعت اسلام از راه طبیعی و فطری آن داشتند. این روزها که طرح گفتگوی تمدنها به عنوان پیام دیگری از نظام اسلامی ایران به جهان عرضه شده است مجالی فراهم است تا نگرشی هر چند کوتاه و گذرا به تعالیم قرآن کریم در این باره صورت گیرد و در این مسأله نیز همچون مسائل دیگر، از این گنجینه لایزال فطری نکته یابی و راهگشایی طلب شود.



گفتگوی اسلامی

ضرورت داشتن متدولوژی در گفتگو

گفتگوی فرهنگها و تمدنها مباحثی است که به پیش فرضها، اصول و فروع زیادی نیازمند است تا بتوان ضمن داشتن مفهوم روشنی از آن، فوائد و نتایج مفیدی نیز بدست آورد، در غیر این صورت نمی توان بدرستی گفت که در گفتگوی دو فرهنگ یا دو تمدن قرار است چه کاری

انجام شود. مهمترین تعاریف و واژگانی که بایستی به تفصیل بدانها پرداخت عبارتند از:

۱- تعریف تمدن و تعریف فرهنگ یا تعیین حدود نظری آنها

۲- منظور از گفتگو و نوع آن

۳- انگیزه گفتگو

۴- استراتژی در گفتگو

و ...

این تعاریف که خود بر اصول خاصی مبتنی می‌شوند تشکیل دهنده و سازنده متدولوژی گفتگوست که در نظام بندی منطق گفتگو چاره‌ایی از آن نیست. البته در اینجا نه قصد پرداختن به این اصول و تعاریف در کار است و نه مقاله حاضر گنجایش آن را دارد، اما از آنجا که قرار است گذری کوتاه بر مفهوم این گفتگو در آیات قرآن انجام گیرد باید پیش از آن به معنای گفتگو از نظر لغت و اصطلاح پرداخت:

منظور از گفتگو

بررسی اندک در ادبیات فارسی می‌رساند که واژه گفتگو به صورت ترکیبی با سه حرف و به سه معنای نسبتاً دور از یکدیگر بکار می‌رود:

الف) معنای اول: وقتی است که گفتگو با حرف اضافه «با» همراه است؛ در چنین مواقعی همیشه یک طرف دعوت کننده و طرف دیگر پذیرنده یا بطور کلی مخاطب است.

مفاهمه و رسیدن به نقطه مشترک و قابل قبول طرفین سخن می‌گویند؛ در این حالت دو طرف در مورد یک موضوع یا یک مفاد گفتگو می‌کنند، چنانکه گفته می‌شود: آن دو بر سر فلان موضوع گفتگو کردند. در این نوع گفتگو که ما آن را «گفتگو بر» می‌خوانیم نکات مهمی را می‌توان به عنوان ویژگیها و شاخصهای آن مطرح ساخت، از جمله اینکه این نوع گفتگو به نوعی مذاکره شبیه است و با عقب نشینی از مواضع زیادی از دو طرف ممکن است همراه شود؛ همچنین انگیزه آن چه بسا نه اثبات حقانیت خود بلکه قبول حقانیت دیگران بر مبنای پلورالیسم اجتماعی، دینی، سیاسی و امثال آن باشد؛ البته مسلم است که قبول به عنوان یک فعل نفسانی قابل اکتشاف نیست و بنابراین می‌توان بجای آن از واژه سازش کمک گرفت و دو طرفی را که «بر» موضوعی گفتگو می‌کنند، اهل سازش بر آن موضوع یا بر یک نقطه مشترک در نظرات سیاسی، اجتماعی و ... دانست. بدین جهت است که می‌توان این نوع گفتگو را فاقد ارزش علمی و حتی عرفی دانست و به همین دلیل است که تحقق آن را بیشتر در بین صاحبان قدرت یا فرهیختگان سیاسی می‌توان یافت و کمتر اتفاق افتاده است که در محافل علمی و نهادهای مردمی حمایتی جدی و مستمر از آنها صورت پذیرد.

ج) معنای سوم: هنگامی است که «گفتگوی بین» دو طرف بدون پیش فرضهای نوع اول و دوم و با قصد رسیدن به حق انجام می‌گیرد. در این نوع گفتگو صورتهای متعددی برای نتیجه گفتگو و همچنین انگیزه گفتگو می‌تواند در نظر

فرهنگها «مروری بر آموزه‌های قرآنی»

سید محمد علی دیباجی

باشد: ممکن است هر دو طرف با ادعای حقانیت خویش در این گفتگو حاضر شوند و با قصد مجاب کردن طرف مقابل به عرصه سخن طرفین وارد گردند؛ از طرف دیگر ممکن است که این گفتگو بین اشخاص و به شکل مکالمه نباشد بلکه بین دو اندیشه یا دو فرهنگ بوده و از طریق تبادلالات فرهنگی، به صورت فرآیندی ضروری و

در این صورت گفتگو نوعی از اعلان حقانیت است و درست به این انگیزه مطرح می‌شود؛ عبارت دیگر طرف دعوت کننده که «گفتگو با» طرف دیگر را شروع می‌کند خود را احق از آن می‌داند اما در صدد است تا حقانیت خویش را بر مبنای پذیرفته‌های طرف مقابل هم به اثبات برساند.

ب) معنای دوم: وقتی است که دو طرف گفتگو به قصد

بتدریج حاصل شود؛ البته در اینجا گفتگو معنای تعامل به خود می‌گیرد و آثارش بسیار فراوان تر و راسخ تر از گفتگوی مکالمه‌ای^۱ است.

*

گفتگوهای قرآنی

شاید بتوان آیاتی از قرآن کریم را که در مورد مبحث گفتگوی تمدنها و فرهنگها قابل تأمل و بررسی است، در سه دسته زیر مورد نظر قرار داد؛ بدیهی است که در بین آنها آیاتی وجود دارند که حکم پیش فرض این گفتگو را دارند و آیات دیگری که نقش اصول و مبانی آن را و نیز آیاتی که شیوه گفتگو را مطرح می‌سازند و ...^۲

بهترین امتها

۱- در قرآن آیاتی وجود دارند که با صراحت امت

«گفتگوبا» غیر مسلمین

۲- آیات متعددی در قرآن یافت می‌شود که خداوند در

* گفتگو با فرهنگها، تمدنها و مذاهب دیگر از جمله راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم به عنوان ابزاری برای توسعه آموزه های دین و از آن جهت مطلق فطری و گرایشهای خدا پرستی توصیه کرده است.

* اگر قبول کنیم که ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و دینی یک جامعه همچون حلقه های به هم پیوسته یک سلسله اند پس نمی‌توانیم بر این بعد قانونی داشته باشیم که در بُعد دیگر وجود نداشته و یا با آن تناقض داشته باشد.

* گفتگوی اسلام با فرهنگها و ملل مختلف در سوره اول برای اعلام حقانیت اسلام بدانهاست و ظاهر برخی از آیات می‌رساند که اگر مسلمین اظهار عدم توفیق از این راه را بدهند از این گونه گفتگوها که طبعاً رنگ مجادله بخود می‌گیرد، پرهیز کنند.

آنها پیامبر (ص) را در چگونگی گفتگو با معاندان، کافران، منافقان، اهل کتاب، مؤمنان سست عنصر و ... راهنمایی می‌کند و تقریباً در همه آنها با صیغه امر از «قول» و به شکل «گفتگوبا»- یعنی نوع اول از معنای گفتگو- وی را مخاطب قرار می‌دهد. این آیات موارد زیادی از احکام اسلام و سنت پیامبر (ص) را شامل است که حتی اشاره به فهرست آن عناوین در گنجایش این نوشتار نیست، لذا تنها به نمونه های مهم و قابل بحث در مسأله ی گفتگو با فرهنگها اشاره

اسلامی را بالاترین و بهترین امت معرفی کرده و بدیهی است که فرهنگ چنین جامعه ای نیز از این دیدگاه از فرهنگهای دیگر تعالی بیشتری دارد. آیه معروف این دسته عبارتند از:

- ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين^۳

- كنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر^۴

- و كذلك جعلنا کم امة وسطاً لتكونوا شهداء علی الناس^۵

می کنیم و این نکته را متذکر می شویم که بیش از ۲۸۰ بار فعل امر «قُلْ» (بگو) در آیات قرآن بکار رفته است که مفاد بسیاری از آنها شایان نکته یابی و قابل راهگشایی در مسأله مورد نظر ماست؛ پنج آیه مهم این دسته آیات عبارتند از:

(الف) قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابُ وَالْأُمِّيَّةُ اسْلَمْتُمْ فَاِنْ اسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا^۹

(ب) قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ...^{۱۰}

(ج) قُلْ لَا اتَّبِعْ اَهْوَاءَكُمْ، قَدْ ضَلَلْتُمْ اِذَا وَاَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ^{۱۱}

(د) وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اَنَا عَامِلُونَ^{۱۲}
(ه) قُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ ... لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاِلٰى دِيْنِ^{۱۳}

این آیات در حقیقت نمونه ای از دسته های فرعی تری از آیات مورد اشاره اند و می توان با توجه به زمان و مکان نزول آیه و نیز مفاد ظاهری آن بسیاری از معضلات معاصر و مسائل پیچیده سیاسی و فرهنگی روز را بدانها قیاس نمود و به استنباطهای مرجّحی در مسأله دست یازید.

اگر تنها همین پنج آیه را از زاویه منطبق بر خورد یا رفتار با غیر مسلمین و مراحل عملی این منطبق مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که نوع گفتگو، استراتژی گفتگو و شرایط مربوط بدان در آنها روشن است: سخن مسلمانان با کسانی که اهل کتابند این است که آنها را دعوت به اسلام کنند و اگر نپذیرفتند نه هیچ اجبار و نه نگرانی وجود ندارد زیرا پیامبر تنها وظیفه ابلاغ دارد و مسلمانان نیز همینطور؛ اما در مرحله بعد دعوت بر قبول بزرگترین نقطه مشترک اعتقادی یعنی باور راستین به خداوند است که در آیه دوم بدان امر شده است و این امر چنانکه مشخص است از نوع «گفتگو با» است با همان شرایطی که ذکر شد. در آیه سوم

که شأن نزول خاصی برای آن ذکر نشده است^{۱۱} قاعده کلی در مورد طرد معبود مشرکان و خواهشهای آنهاست و جالب آن است که در ذیل آیه دلیل این عدم تبعیت بیان شده است که پیامبر می گوید اگر چنین کنم، یعنی خواهشهای شما را گوش کنم، گمراه شده و از طریق هدایت دور خواهم افتاد. و گوش دادن به خواهشها به یک معنامساوی کم رنگ شدن ارزشها و اعتقادات خود شخص است و یک شکل آن در نوع دوم گفتگو (گفتگو بر) اتفاق می افتد؛ یعنی همان مذاکره، و مسامحه ای که در طی آن مذاکره حاصل می شود.

آیات چهارم و پنجم نیز در مورد معاندان و کافران است که به گروه اول گفته می شود هر چه می خواهید انجام دهید و به گروه دوم خطاب می شود دین و آیین شما برای خودتان باشد و دین ما برای ما. مرحوم طبرسی در مورد معنای دین

در سوره کافرون دو احتمال داده است: اول به معنای جزا و نتیجه ای که در اثر یک آیین بوجود می آید، بدین معنا که شما عاقبت کار خود را خواهید دید و ما عاقبت کار خود را؛ دوم یعنی همان دین و آیین در اصطلاح متعارف، بدین معنا که شما بر همان کفرتان (که دیتان است) باشید و ما هم بر دینمان باقی هستیم.

وی همچنین می گوید در این سوره امر به دوری از مدهانه [به معنای سازش با کفار و عقب نشینی از اصول و ضروریات دین] شده است.^{۱۲}

البته ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود و آن اینکه موضوع اصلی در آیات ذکر شده دین و ضروریات آن و عمل به احکام و دستورات شرع است نه فرهنگ و تمدن تا بتوان این دو را مقایسه نموده و حکم یکی را بر دیگری معجاز و روا دانست، اما این اشکال بدین بحث وارد نیست زیرا ما در اینجا اصول اساسی منطبق گفتگو را در نظر داریم و چون امت اسلامی که در رأس خود پیامبر (ص) را دارد یک امت دین مدار است، بنابراین معیارهای اساسی خود در روابط اجتماعی را از تعالیم دینی اخذ می کند؛ بعبارت دیگر اگر گفتگو با کافران و غیر مسلمانان در مورد ایمان و اعتقادات همراه بامدهانه نیست در مورد فرهنگ و سیاست نیز تابع همین منطق است. چه کسی می تواند منطقاً اثبات کند که شؤون جامعه در یکدیگر مؤثر نیستند؟ اگر قبول کنیم که ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و دینی یک جامعه همچون حلقه های به هم پیوسته یک سلسله اند پس نمی توانیم در یک بُعد قانونی داشته باشیم که در بُعد دیگر وجود نداشته یا با آن تنافر داشته باشد، بویژه وقتی که یکی از این ابعاد، یعنی دین، بر دیگر ابعاد ترجیح داشته و محور توجهات و علائق یک مردم را تشکیل دهد.

مناظرات موحدان

۳- قرآن کریم در آیات و سوره مختلفی گفتگوی پیامبران یا افراد موحدی را که با طاغوت یا افراد ناباور و معاند زمان خود انجام داده اند، هر چند مختصر، منعکس کرده است؛ این مناظرات یا گفتگوها می توانند الگوهای مناسبی برای استخراج مبانی و منطق گفتگو در اسلام باشند: برخی از این مناظرات که بین یک پیامبر بزرگ مثل ابراهیم (ع) و موسی (ع) با طاغوت زمان خود بود گاهی چند بار تکرار شده است و در هر کدام از آنها زاویه ای نو در نگرش به مفاد مناظره وجود دارد؛ بعضی از آنها نیز در حد چند جمله بین یک موحّد و یک ملحد یا ... نقل شده و در آخر به عنوان مثال و نمونه از آنها یاد شده است تا مردمان را به تعقل وادارد و همین کلمه مثال یا مثل شاید اشاره به ویژگی فراشناختی

نهفته در این مثالهاست که می تواند در هر عصر و زمان به تناسب آن مورد استفاده واقع شود.

دسته بندی مناظرات قرآنی مجال فراختری می طلبد که در ظرفیت این نوشته نیست ولی می توان این ویژگیها را به عنوان صفات مهم و قابل استخراج و تعمیم آنها بر شمرد: الف) هر چند محور اساسی سخن در تمام آنها ایمان به خدا و روز جزاست اما مطالب اجتماعی مهم دیگری در کنار آنها وجود دارد.

ب) تفوق و برتری نهایی از آن پیامبر و فرد موحد است، نه همیشه برتری ظاهر، که آن فرع است بلکه برتری منطق و استدلال و فرهنگ حاکم بر سخنان او.

ج) نوع گفتگوها همان نوع اول گفتگوست که در ابتدای این نوشتار توضیح داده شد؛ گفتگویی که با استراتژی مشخص و به قصد تبیین موضع حق صورت می گیرد و در آن اندک مداخله ای هم وجود ندارد.

نمونه هایی از این گفتگوها عبارت است از:

- ۱- گفتگوی موسی (ع) با فرعون در چند موضع
- ۲- گفتگوی ابراهیم (ع) با نمرو، پدرخوانده خود و کفار زمان خویش
- ۳- گفتگوی یوسف (ع) با برادران خود
- ۴- گفتگوی نوح (ع) با معاندان و فرزند خویش
- ۵- گفتگوی یک موحد و یک شکاک نسبت به قیامت

در سوره کهف که از نمونه های بسیار جالب گفتگوهای قرآنی است می توان از جنبه های مختلفی آن را مورد بررسی قرار داد، به عنوان مثال بخشی از مکالمه آنها چنین است که فرد شکاک - که صاحب مال فراوانی است - می گوید من گمان نمی کنم قیامت در کار باشد و اگر هم واقع شود در آنجا هم وضع من بهتر از این خواهد بود! و طرف مقابل که موحد است جواب می دهد آیا به خدایی که تورا از خاک خلق کرد کافر شدی...^{۱۳} در اینجا ترسیم شفاف و روشنی از موقعیت دو فرد با دو اندیشه ارائه شده است؛ طرف اول با دید دنیایی خود قیامت را مشکوک می بیند و به جهت خود محوری افراطی، قیامت و به عبارت دیگر دین را با محک اندیشه خود تفسیر می کند که، اگر قیامت هم بر پا شود به نفع او تمام خواهد شد! و جالب این است که قرآن کریم این تکبر را کفر می نامد و از زبان فرد موحد آن را اعلام می کند. آنگاه سخنانی از زبان موحد گفته می شود که دلالت بر اصرار او بر موقعیت ایمانی خویش دارد و حاکی از استواری او در برابر ظواهر مادی طرف مقابل است ...

مروری کوتاه بر این گفتگو و گفتگوها و مناظرات دیگر قرآنی این اندیشه را تقویت می کند. گفتگوی اسلام با فرهنگها و ملل مختلف در درجه اول برای اعلام حقانیت اسلام بدانهاست و ظاهر برخی از آیات می رساند که

اگر مسلمین احتمال عدم توفیق از این راه را بدهند از این گونه گفتگوها که طبعاً رنگ مجادله بخود می گیرد، پرهیز کنند چنانکه در این آیه بیان شده است: «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتي هي احسن...»^{۱۴} با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به بهترین راه... و این بهترین راه بدون شک از همین قرآن که «بهترین سخن»^{۱۵} است شناخته می شود یعنی همان انتظاراتی که خداوند از مؤمنان دارد و آنان را در برابر غیر مؤمنان سر بلند و «اعلون» می طلبد؛ و این البته منافاتی با همزیستی مسالمت آمیز مردم دو فرهنگ ندارد، به عبارت دیگر می توان خویشتن را بر حق دانست، این حقانیت را اثبات نمود اما با پیروان مرام یا مذهب دیگر مسالمت آمیز زندگی کرد، و چنین نیست که برای همزیستی دو یا چند فرهنگ، تنها راه، مذاکره و مفاهمه ای باشد که بسیاری از اصول و ارکان را کمرنگ کند تا بتواند به نقاط اشتراکی برسد.

پی نوشتها:

- ۱- بایستی توجه داشت که نظریه برخورد تمدنها (The Clash of Civilizations) که از آن هانتینگتون است و در ۱۹۹۳ م. مطرح شده است نباید دقیقاً به عنوان نقطه مقابل گفتگوی فرهنگها و تمدنها تلقی شود زیرا: اولاً نظریه هانتینگتون ماهیتی ژئوپلیتیکی (جغرافیایی-سیاسی) دارد اما گفتگوی تمدنها با مبانی معرفت شناختی و به عنوان یک تئوری فرهنگی ارائه شده است، ثانیاً نقطه مقابل برخورد، سازش است اما با گفتگو ضرورتاً سازش حاصل نمی شود و تنها یکی از نتایج گفتگو ممکن است سازش سیاسی باشد.
- ۲- البته این دسته بندی براساس حصر عقلی نیست و در آن به آیاتی اشاره شده است که در موضوع مورد بحث صراحت تمام دارند؛ بنابراین یافتن دسته دیگری از آیات درباره منطق گفتگوی تمدنها و فرهنگها، استراتژی حاکم بر گفتگوی اسلام با فرهنگها و... ممکن است؛ همچنین آیات بیشماری هم وجود دارند که با تأویل یا استخراج حکم کلی آنها می توان به تفسیر این گفتگو غنای بیشتری بخشید.
- ۳- قرآن کریم، آل عمران، ۱۳۹؛ همچنین قریب به همین مضمون در سوره محمد (ص) آیه ۳۵ آمده است.
- ۴- قرآن کریم، آل عمران، ۱۱۰.
- ۵- قرآن کریم، بقره، ۱۴۳.
- ۶- قرآن کریم، آل عمران، ۲۰.
- ۷- قرآن کریم، آل عمران، ۶۴.
- ۸- قرآن کریم، انعام، ۵۶.
- ۹- قرآن کریم، هود، ۱۲۱.
- ۱۰- قرآن کریم، سوره کافرون.
- ۱۱- ر.ک: شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق رسولی محلاتی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، جلد ۲ ص ۲۸۶.
- ۱۲- ر.ک: همان، جلد ۱۰، ص ۷۰۶-۷۰۵.
- ۱۳- ر.ک: قرآن کریم، سوره کهف، آیات ۴۲-۴۳.
- ۱۴- قرآن کریم، عنکبوت، ۲۶.
- ۱۵- چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر اینگونه نامبرده شده و قرآن احسن الحدیث خوانده شده است.